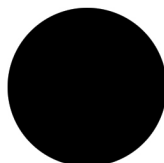


تصویری از اقتصاد اسلام



شهید سید محمد باقر صدر

ترجمہ جمال موسوی



شهید آیت اله سید محمد باقر صدر در بیست و پنجم ذی القعدة سال ۱۳۵۳ هجری قمری مصادف با ۱۹۳۴ میلادی و ۱۳۱۳ هجری شمسی در شهر کاظمین بدنیا آمد. پدرش «سید حیدر صدر» از دانشمندان بزرگ شیعه عراق و مادرش دختر «عبدالحسین آل یاسین» از مردان برجسته علمی و مذهبی عراق بود.

شهید صدر در سه سالگی پدرش را از دست داد و تحت سرپرستی برادر بزرگ آیت ا... «سید اسماعیل صدر» و دایی خود پرورش یافت. دروس ابتدائی خود را در مدرسه (منتدی النشر) فرا گرفت و در همان دوران ابتدائی بر فراز منبری که در صحن کاظمین قرار داشت به ایراد خطبه می پرداخت او در ۱۲ سالگی برای گذراندن دوره عالی حوزه به نجف اشرف رفت و در محضر شیخ محمدرضا آل یاسین، آیت اله سید اسماعیل خوئی شاگردی نمود. او در سن ۱۷ سالگی به درجه اجتهاد رسید و در سن ۲۵ سالگی تدریس خود را در دروس عالی برای دانش پژوهان حوزه آغاز کرد و از عالی ترین کرسی تدریس برخوردار گشت.

او در سال ۱۳۷۷ هـ ق حزب الدعوه الاسلامیه را تأسیس نمود.

شهید صدر بیش از ۲۴ کتاب در زمینه های مختلف علوم دینی و اجتماعی به رشته تحریر در آورد که برخی از آنان عبارتند از: ۱- اقتصادنا ۲- الاسس المنطقیه لاستقراء ۳- الاسلام یقود الحیاه ۴- الابنک الربوی فی الاسلام ۵- یحوت حول الولایه ۶- فلسفتنا ۷- العالم الجدید الاصول ۸- فذک فی التاریخ ۹- بحوت حول المهدی (ع) ۱۰- الفتاوی الواضحه مطالعات و پژوهش های شگرف و عمیق او در مسائل کلان مثل هستی شناسی، انسان شناسی، معرفت شناسی، فلسفه تاریخ، ولایت، پاسخ گوی بسیاری از شبهات پژوهشگران می باشد.

کتاب «اقتصاد ما» حاوی نظرات اقتصادی او بر مبانی فقهی اسلام بوده و این کتاب نخستین تلاش علمی برای استخراج و تدوین نظام اقتصادی اسلام از احکام شریعت است.

زمانی که دکتر «محمد شوقی الفنجری» استاد اقتصاد دانشگاه قاهره به دیدار سید محمد باقر صدر در منزلش در نجف اشرف رفت از او پرسید که دانش آموخته در کدام یک از دانشگاه های جهان است؟ سید محمد باقر پاسخ داد که در هیچ دانشگاهی تحصیل نکرده و تنها در مساجد نجف تحصیل کرده است. دکتر شوقی به وی گفت: حقا که مساجد نجف بهتر از دانشگاه های اروپاست.

در سال ۱۴۰۰ هجری قمری مطابق با ۱۹ فروردین ۱۳۵۹ هجری شمسی به دستور صدام حسین وی و خواهرش بنت الهدی دستگیر و در ۲۲ جمادی الاول به شهادت رسیدند.

* این جزوات بعد از سی سال از چاپ اول مجددا چاپ و در اختیار صاحب نظران و دوستداران این شهید بزرگوار قرار می گیرد.



سپاس پرودگار جهان آفرین را سزااست، و درود و سلام بر سالار آفریدگان، محمد و هادیان راستین از دودمان پاکش.

بعد از این سرآغاز، وقتی سخن از ملت مسلمان ایران به میان می‌آورم، ملتی بزرگ که با جهاد و خون و شهادت، و قهرمانی بی‌مانندش، تاریخ اسلام را از نو نوشته و به جهان یک نمونه زنده از روزگار نخستین اسلام را با حماسه و شجاعت و ایمان نشان داده است، احساس غروری بزرگ، مرا در خود فرو می‌برد.

و نیز هنگامی که به یک لحظه تاریخ ساز این ملت عظیم می‌اندیشم، احساساتی عمیق و پاک همه وجودم را فرا می‌گیرد و آن لحظه‌ای که این ملت، بلکه در تاریخ ملت‌های اسلام بطور کلی، لحظه تاریخ ساز بود. روزی که این ملت مجاهد، به رهبری امام خمینی قیام کرد تا رأی مثبت خود را به جمهوری اسلامی دهد و در کنار ایمان قلبی‌اش به اسلام، بار دیگر ندای «جمهوری اسلامی» را در ظاهر نیز پاسخ مثبت داده باشد. رأیی که قبلاً با دادن قربانیها و انواع ایثارها و جهادها آنرا تأیید کرده بود. و همه حرکت‌های پیشین خود را در کلمه «آری» به جمهوری اسلامی تجسم بخشید، و با این کلمه، مرحله جدیدی را در تاریخ ملت‌های اسلامی آغاز کرد. مرحله‌ای که می‌تواند آنان را از تاریکی‌های جاهلیت، به نور توحید، و از بهره‌کشی انسانها، به پرستش خالصانه خدای بزرگ که بنیاد حقیقی آزادی، عدالت و برابری بدان وابسته است، رهبری کند.

طی شعار «جمهوری اسلامی» از سوی امام خمینی، چیزی جز استمرار دعوت انبیاء و ادامه نقش محمد و علی (علیهما السلام) در پایداری حکم خدا بر روی زمین نمی‌باشد.

«جمهوری اسلامی» در حقیقت، سخنی است از عمق دل‌های امتی که برای خود جز در زیر سایه اسلام، عظمت و افتخاری نمی‌شناسد و حاضر نیست بار ذلت و زبونی و بیچارگی و محرومیت و دیگر پی‌آمدها و گرفتاریهای ناشی از تسلط کافران استعمارگر را تحمل کند. گرفتاری‌هایی که همه آنها ناشی از رها کردن اسلام و فراموش نمودن رسالت عظیم تاریخی آن در زندگی امروز است. راه و رسم اسلام برای ما، یکی از دو راه انتخابی نیست. در مقابل اسلام هیچ راه دیگر قابل سلوک نمی‌باشد، زیرا اسلام حکم و فرمان خدا در روی زمین، و دستور غیرقابل تغییر جوامع بشریت است. قرآن می‌فرماید:

«هیچ مرد و زن مؤمنی را در مقابل فرمان خدا و پیامبرش در موردی که آنها اظهار نظر کنند، حق گزینش از سوی خود نیست».

با این حال خواست امام این بود که ملت مسلمان ایران، بار دیگر اراده و شایستگی خود را برای تحمل بار این امانت بزرگ الهی با هوشیاری و قاطعیت ابراز دارد.

بی شک شما مردم مسلمان ایران، با انتخاب «جمهوری اسلامی» به عنوان برنامه زندگی و

چارچوب حکومت ایران عزیز، یکی از بزرگترین وظائف الهی خود را انجام دادید. و به واقعیت زندگی، و حقیقت تجربه‌ای که پیامبر اکرم به آن دست زد و تمام زندگی خود را برای آن به کار گرفت. و درست همان طرح حکومتی که امام امیرالمؤمنین(ع)، برای رسیدن به آن با «ناکشین» و «قاسطین» جنگید.

و عیناً همان روح انقلابی که امام حسین(ع) آخرین قطره خورش را در راه آن نثار کرد شما تحقق بخشیدید.

شما مردم ایران با انتخاب بزرگ خود، خونهای پاکی را که سیزده قرن پیش در میدان کربلا برای هدفی عالی ریخته شده بود، به ثمر رساندید.

این یک امر طبیعی است که تمدن غربی، انتخاب هوشیارانه شما را، که اسلام را به عنوان برنامه زندگی خود برگزیده‌اید، با بنیادهای فکری و ایدئولوژیکی تمدن خویش مخالف بباید، و آن را آژیر خطر و بانگ مخالفت و مقاومت در برابر خود بداند. و باید چنین باشد که آنها رأی قاطع شما در طرد شاه از تسلط بر مملکت و نقض و طرد حاکمیتش را، مخالفت صریح با مصالح سیاسی و اندیشه‌های استعماری خود تلقی کنند.

آری تمدن غربی برای انسان‌های اروپایی و آمریکایی از دیرباز این پندار غلط را به وجود آورده بود که حساب اسلام را به طور کامل تصفیه کرده، و توانسته است مسلمین را از نظر نظامی، سیاسی، و فرهنگی وادار به ترک اسلام واقعی کند، و به جای آن، آداب و رسوم انسان غربی را در برنامه‌ها و شیوه‌های زندگی مسلمانان بنشاند. چنانکه بطور کلی عملاً هر دو جناح غربی و شرقی این تمدن، دین را کنار گذاردند. جناح غربی این تمدن می‌گوید: اروپا به پیشرفت‌های خود نایل شد که دین را از زندگی جدا ساخت. و جناح شرقی آن رسماً اعلام می‌کند: «دین افیون ملت‌ها است»، برای اینکه ملتها بتوانند برای آزادی خود مبارزه کنند، باید دست از دین بردارند.

شما مردم ایران به صورت تواناترین مردم جهان درآمدید که در مقابله با این هر دو دروغ مسخره قیام کردید. شما از متن زندگی و تجارب حیاتی خود، آنها را رد کردید.

مانع ترقی ملت مسلمان ایران، و سد راه پیشرفت‌های واقعی‌اش را دوری از اسلام، و گرفتاری تسلط نظام شاهنشاهی، و توجیه و تفسیرهایی که از افکار جاهلی و ارزش‌های آن به وسیله این نظام به عمل می‌آمد شناختید و تنها نیرویی که ملت را به انقلاب و شکستن این طاغوت فراخواند، فقط دین بود. آن هم دین اسلام که شما ملت مسلمان ایران، آن را به عنوان برنامه زندگی و تنها راه سازندگی، در این روزها پیاده خواهید کرد.

آیا اسلام برنامه زندگی است:

این جمله‌ها از ناحیه طرفداران غرب و غرب‌زدگان نابخرد زیاد تکرار می‌شود، می‌گویند:

اسلام دین است نه پیروزی، عقیده است نه برنامه زندگی، و به تعبیر دیگر رابطه بین انسان و پروردگار را تحکیم می‌بخشد ولی صلاحیت آنرا ندارد که بنیاد یک انقلاب اجتماعی در کشور قرار گیرد.

این بیچاره‌ها نمی‌دانند که اسلام، عبارت از یک حرکت انقلابی است که در آن، زندگی از عقیده جدا نمی‌باشد، زندگی اجتماعی و محتوای روحی در اسلام، دو عنصر متفاوت از هم نیست و از این رو در طول تاریخ، «اسلام همیشه یک انقلاب اجتماعی و روانی بوده است».

توحید، جوهر عقیده اسلامی است. با توحید اسلام، انسان از بندگی غیر خدا آزاد می‌شود. قبول کلمه «لا اله الا الله» هر گونه پرستش‌های انحرافی را از گذرگاه تاریخ انسان می‌زداید، و انسان را از درون آزاد می‌سازد. آنگاه به عنوان نتیجه طبیعی این آزادگی، انسان موفق می‌شود ثروت‌های جهان و همه ذخایر آن را از مالکیت غیر خدا آزاد سازد. یعنی آزادی درونی، انسان را در خارج نیز از هر نوع وابستگی به غیر خدا آزاد می‌نماید.

امام امیرالمؤمنین(ع)، این دو حقیقت را به هم مربوط ساخته ضمن خطبه‌ای می‌گوید:

العباد عباد الله و المال مال الله: «بندگان، همه بندگان خدایند، و اموال، همه از آن خداست.

فرق نمی‌کند که موانع و عوائق راه خدا به چه شکل و صورتی جلوه کند، اسلام همه آنها را ریشه کن می‌سازد، خواه به شکل بت‌ها و امور ترسناک و افسانه پوچ و بی‌حاصل باشد، و خواه به شکل قدرت‌های سیاسی در پهنه زمین خود را مطیع طاغوت‌های فردی بدانند، خواه بشکل قدرتهای جمعی خود را مطیع طاغوت‌های گروهی معرفی کنند. و خواه برای منافع طبقاتی به نام مردم پیدا شود و بخواهد جلو رشد طبیعی مردم را بگیرد، و قلاعه اطاعت و پرستش خود را به گردن آنها بیاندازد، اینها همه صورت‌های پرستش غیرخدا است و اسلام با قاطعیت جلوی همه اینها می‌ایستد.

از این رو اسلامی که همه پیامبران برای پیاده کردن آن بپا خاسته، مبارزه کرده‌اند، یک انقلاب اجتماعی علیه ستمگری و طغیان و انواع بهره‌کشی و بردگی است.

و نیز از این رو همه پیامبرانی که بردارنده این پرچم هدایت و مشعل نور بوده‌اند، تمام توجه خود را به گروه‌های عظیم محرومان و مستضعفان اجتماعی معطوف داشته‌اند، همان محرومانی که خدایان افسانه‌ای و دروغین جمعیت آنها را از هم پراکند و آنها را دچار پریشان فکری و نابسامانی‌های روانی ساخت تا شکار خوبی برای بهره‌کشان و استثمارگران تاریخ گردیدند.

چیزی که هست انقلاب پیامبران از هر انقلاب اجتماعی دیگر در تاریخ این امتیاز را دارد که انسان را از درون، و جهان هستی را از برون، همزمان با هم آزاد می‌سازد.

و ما بنا به اصطلاح اسلامی نام آزادی اول را، «جهاد اکبر» و نام آزادی دوم را «جهاد اصغر» می‌گذاریم، زیرا هدف بزرگ خودسازی یا جهاد اکبر را جز در قالب جهاد اصغر نمی‌توان تحقق بخشید.

از آنچه گفته شد نتیجه می‌گیریم:

اولاً اسلام نیامده است تا یک بهره‌کشی را بردارد و بهره‌کشی دیگر در جای آن بگذارد، و نیامده است تا یک شکل خاصی از طغیان را برکند و در جای آن، شکل دیگری را قرار دهد. اسلام همزمان با آزاد ساختن انسان از بهره‌کشی، او را از ریشه‌های کثیف بهره‌گیری در وجود خودش نیز آزاد ساخته، دیدگاه او را از جهان و زندگی دگرگون گردانیده است. خدای بزرگ گوید:

و نريد ان نمـن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین «اراده و خواست ما بر این است که بر مستضعفان زمین منت نهاده، آنان را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم». دقت کنید چگونه دو عمل انقلابی هر دو پهلوی در پهلوی یکدیگر صورت گرفته است. مستضعفان، پیشوایان می‌شوند و همزمان با این عمل آنها وارثان زمین نیز می‌گردند. این دو امر جانشینی مستضعفان به جای بهره‌کشان و مستثمران، و در دست گرفتن زمان امور از دست مستکبران، هر دو با هم همزمان انجام می‌شود.

امام و پیشوا شدن آنان، یعنی پاک شدن از درون، و تا مرتبه پیشوایی و انسان نمونه بلند پایه شدن، بالا رفتن، از این رو هیچگاه عمل تحول انقلابی به دست پیامبران، مانند عمل تغییر و تحول ارباب و رعیتی، به سرمایه‌داری، یا سرمایه‌داری به پرولتاریا، نیست. یعنی اینطور نیست که تنها جای بهره‌کش عوض شود، بلکه کار انبیاء یک تصفیه نهایی از بهره‌کشی و از هرگونه ستمگری بشری است. قرآن کریم در آیه دیگر اوصاف این مستضعفان که نامزد انقلاب انبیاء گردیده‌اند، تا زمام خلافت زمین به آنها سپرده شود را تعیین کرده، می‌گوید:

الذین ان مکنهم فی الارض اقاموا الصلوه و اتوا الزکاه و امروا بالمعروف و نهوا عن المنکر و لله عاقبه الامور «آنها کسانی هستند که اگر روی زمین جای گزینشان کردیم، نماز به پا دارند و زکات بدهند، و امر به معروف و نهی از منکر نمایند و پایان کارها بخداوند وابسته است.»

ثانیاً مبارزه انبیاء با ستم و بهره‌کشی به عکس بسیاری از انقلابات اجتماعی دیگر، رنگ طبقاتی به خود نگرفته است، زیرا مبارزه پیامبران، یک انقلاب انسانی است، و قبل از هرچیز برای آزاد ساختن انسان از درون، صورت می‌گیرد و جنبه انقلاب اجتماعی‌اش رو بنائی است از انقلاب درونی و عمقی تا جایی که پیامبر اکرم (ص)، انقلاب برای آزادی انسان از درون را به نام «جهاد اصغر» نامیده است.

اسلام با عمل آزادی درونی، و با تحقق بخشیدن به شرایط جهاد اکبر، توانست در دل‌های انسانهای نیک سیرت، درهای همه گونه خیرات و عطایای نیک را بگشاید و تا جاییکه یک نفر ثروتمند در کنار فردی بینوا در هنگام خطر رویارویی با ستم و طغیان بایستد و بهره‌کش دیروز، با ستم‌دیده

امروز در یک قالب انقلابی واحد با هم در آمیزند تا در مقابل ستمگر صف واحدی تشکیل دهند. این همگرایی، وقتی تحقق می‌یابد که ارزش بلند انسانی با «جهاد اکبر» جامه عمل بپوشد. باید دانست کسی که راه انبیاء را می‌پوید، آن فرد بهره‌کشی نیست که ارزش انسان را از ریشه‌های مالکیت ابزار تولید و تسلط بر زمین بجوید تا برای بدست‌آوردن آن با کوشش‌های خود این ارزش‌ها را از دست بهره‌کشان دیگر بدرآورد و خود را بر دیگران ترجیح دهد، تا در نتیجه، طبیعت این درگیری، او را ملزم به وابستگی به طبقه بهره‌کشان گرداند و بگوییم بهره‌کشانند که در این مبارزه پایگاه انسان را معین می‌کنند، بلکه فرد انقلابی در راه پیامبران، کسی است که ایمان به ارزش انسانیت دارد، و ارزش انسان ایجاب می‌کند که او شتابان به سوی الله حرکت کند و این حرکت تمام کوشش‌های او را در راه بدست آوردن ارزشهای انسانیت بکار گیرد و او را بصورت نیرویی بی‌امان علیه «بهره‌کشی» در می‌آورد، آن گونه بهره‌کشی که عامل نابودی ارزشهای انسانی می‌شود و باعث دگرگون سازی انسانیت از مسیر اصلی‌اش می‌گردد. هم‌ا بهره‌کشی که مانع رسیدن انسان به هدف‌های بزرگش می‌گردد و او را به تکاثر اموال و اندوختن زر و سیم مشغول می‌دارد.

تنها عاملی که می‌تواند این انقلاب پیامبرگونه را پیروز سازد، میزان موفقیت این انسان در جهاد اکبر است نه موفقیت اجتماعی و وابستگی طبقاتی‌اش.

خلافت انسان

بعد از اینکه اسلام مبدا مالکیت را از خدای بزرگ دانست، بر مبنای این اصل، نقش انسان را در ثروت‌های روی زمین، نقش خلیفه امانتداری از جانب او معین ساخت، و انسان را بر منابع ثروت در جهان برای تدبیر امور این عالم و اداره مسایل مربوط به آن طبق اصل مالکیت خدا مورد امانت قرار داد. خدای بزرگ می‌گوید:

وانفقوا مما جعلکم مستخلفین «از آنچه خداوند شما را جانشین گذشتگان قرار داده است و شما خلیفه آن شده‌اید انفاق کنید».

و آتو هم من مال الله الذی اتاکم «و از مال خدا که به شما داده است به آنها بدهید».

استخلاف و جانشینی انسان دو مرحله دارد:

نخستین مرحله: جانشینی انسان بطور کلی به عنوان جامعه بشریت صالح می‌باشد. در این باره خداوند می‌فرماید:

و لا تؤنوا السفهاء اموالکم الی جعل الله لکم قیاماً «اموال خود را که خداوند مسولیت نگهداری آنرا بدست شما سپرده است به نابخردان مدهید».

این آیه شریفه از اموال سفیهان و نابخردان سخن می‌گوید، و به جماعت بشری هشدار می‌دهد تا

اموال خود را به دست نابخردان سپارند. در اینجا اموال را به جماعت بشری نسبت می‌دهد، با اینکه اموال متعلق به پاره‌ای از افراد آنهاست تا نشان دهد اموال در این جهان برای برپایی زندگی اجتماعی و استفاده از آن در راه زندگی سعادتمندانه جامعه است، و جامعه‌ای که در آن هدفهای الهی از جانشینی انسان روی زمین تحقق پذیرد. و از آنجا که سفیه و نابخرد نمی‌تواند تحقق دهنده این هدفها باشد، خداوند جماعت انسان‌ها را از بازگذاشتن دست آنها برای تصرف در اموالشان ممنوع فرموده است.

از سوی دیگر می‌بینیم قرآن کریم و فقه اسلامی هرگونه ثروت طبیعی را که مسلمان‌ها از کفار به دست آورده باشند با کلمه «فی» از آن تعبیر می‌کند. کلمه «فی» به معنی بازگشت است و مقصود از آن در اینجا بازگشت ثروت به صاحب اصلی‌اش می‌باشد یعنی ثروت‌ها همه در اصل از آن همه انسان‌ها بوده و ملک عموم است، و جانشینی انسان از خدا جانشینی جامعه انسانی است. از این رو جماعت بشری با هر فرد انسانی، به حکم این جانشینی در برابر خدای بزرگ مسئول است و حدود این مسئولیت را آیه زیر معین می‌کند.

الله الذی خلق السموات و الارض و انزل من السماء ماء فاخرج به من الثمرات رزقاً و سخر لکم الفلك لتجرى فی البحر بامره و سخر لکم الانهار و سخر لکم الشمس و القمر دائبین و سخر لکم اللیل و النهار و اتیکم من کل ماسألتهمو و ان تعدوا نعمة الله لا تحصوها ان الانسان لظلوم کفار

«خداوند، کسی است که آسمانها و زمین را آفرید و از آسمان آبی فرود آورد و بوسیله آن از محصولات زمین روزی برای شما فراهم آورد و کشتی‌ها را برای شما تحت فرمان قرار داد تا در دریا به امر او در سیر و حرکت باشند و نهرها را بدست شما مسخر گردانید (تا آنها را بهر سو بخواهید روان سازید). و خورشید و ماه را که هر دو کوشا هستند، و شب و روز را، مسخرتان کرد و از هرچه آنها درخواست کردید به شما داد و اگر بخواهید نعمت‌های خدا را شماره کنید قادر به شمردن آنها نیستید همانا انسان بسیار ستمگر و کفران کننده نعمت‌ها است».

این آیه شریفه قرآن، بعد از اینکه متعرض مواد مورد استخلاف انسان از منابع ثروت جهان و نیروها و نعمت‌های فراوان آن می‌شود. اشاره به دو نوع انحراف می‌کند یکی ستمگری و دیگری کفران نعمت.

مقصود از ستمگری سوء توزیع ثروت و ناهمسازی در تقسیم نعمت‌ها نسبت به افراد جامعه است، و این ستمی است که پاره‌ای از افراد جامعه نسبت به پاره‌ای دیگر مرتکب می‌شوند. مقصود از کفران نعمت یعنی کوتاهی جامعه انسانی در به ثمر رساندن نیروها و استعدادهای خدادادی، یا به تعبیر دیگر خودداری از اکتشافات و اختراعات در طبیعت که علاوه بر این باید آنها خودداری از سیر الی الله خواند و این درست ستمی است که جامعه انسانی نسبت به خود روا داشته است.

استعمال کلمه ظلم و کفار (ستمگر و کافر نعمت) در اینجا مفهوم دیگر نیز دارد و آن تعیین دو وظیفه سنگین در مقابل مستخلف یعنی خدای خلیفه تعیین کننده.

یکی از این دو، مسئولیت اجرای عدالت در توزیع ثروت است یعنی لازم است هرگونه تصرفی که در ثروت مورد استخلاف جماعت بشری انجام می‌شود، با خلافت عامه انسان، معارض و مزاحم نباشد و همانسان که در همه جای خلقت، رعایت حق خلافت ضروری است.

مسئولیت دیگر، عدالت در حفظ، نگهداشت، و رشد می‌باشد، یعنی رشد ثروت از طریق بکار گرفتن مجموعه‌ای از نیروهای انسان در راه بهره‌گیری و استثمار نیروهای جهان و آبادانی زمین و بهره‌گیری از نعمت‌های خدادادی.

مرحله دوم:

دومین مرحله جانشینی، جانشینی افرادی است که مالکیت آنها از نظر فقهی و قانونی شکل مالکیت خصوصی به خود می‌گیرد و فرد جانشین جماعت بشری می‌شود. از اینرو در آیه کریمه اموال، اضافه به مردم شده است «اموالکم».

بنابراین هیچگونه مالکیت خصوصی ثروت که بتواند مزاحم خلافت جامعه انسانی و حق عمومی جامعه گردد، نباید وجود داشته باشد.

و تا وقتی مالکیت خصوصی عبارت باشد از جانشینی افراد، از سوی جماعت بشری، واضح است که فرد همیشه، مسئول جمع است و در تمام تصرفاتش فرد باید پاسخگوی جامعه بشری باشد و هرگونه تصرفش باید با مسئولیتی که در برابر خدای بزرگ دارد و مسئولیتی که خلافت عامه به عهده او می‌گذارد هماهنگ باشد.

بدیهی است هرگاه نماینده قانونی جماعت بشری، تصرفاتش در مال و ثروت باعث اضرار جمع موکلان خود گردد، و موجب تعدی و تجاوز به دیگران شود، و راهی برای جلوگیری از زیان و تجاوز او به دیگران جز گرفتن اموال از دستش نباشد، در اینصورت باید مالکیت شخصی را از دستش گرفت همانسان که پیامبر اکرم(ص) در داستان سمره بن جندب انجام داد.

در چند روایت آمده است که سمره بن جندب را درخت خرمائی بود که راهش از درون خانه مردی از انصار می‌گذشت. سمره بی اجازه مرد انصاری به سوی درخت خرمایش رفت و آمد می‌کرد. مرد انصاری گفت ای سمره همیشه بی خبر بر ما وارد می‌شوی بر خوردهایت ناگهانی و در حالی است که دوست نداریم در آن حال کسی بر ما وارد شود، هر وقت خواستی وارد شوی، اجازه بگیر.

سمره گفت در رهگذری که، تنها راه من برای رسیدن به درخت خرما من است اجازه نمی‌گیرم. مرد انصاری شکایت او را نزد پیامبر اکرم(ص) برد پیغمبر(ص) کسی را نزد او فرستاد و او را نزد خود احضار کرد و به او گفت فلان مرد انصاری از تو شکایت دارد، می‌گوید تو بر او و خانواده‌اش، بی خبر

و اطلاعاتش می‌گذری، من از تو می‌خواهم اگر بر او وارد می‌شود، اجازه بگیری.
او گفت یا رسول الله در رهگذرم بسوی درخت خودم چگونه اجازه بگیرم؟! پیغمبر(ص) فرمود دست از آن درخت بردار در عوض درخت خرمایی در فلان جا برای تو باشد، گفت نمی‌پذیرم... پیغمبر اکرم (ص) فرمود: تو مردی زبان‌رسانی و مؤمن را حق و زبان‌رساندن بر هیچکس نیست.
سپس پیغمبر(ص) دستور داد درخت را از ریشه کنده و نزد او بیندازند.

در اینجا شایسته است اشاره کنیم براساس مسئولیت‌های مجموعه بشری در خلافت عامه، ایجاب می‌کند نوع عدالتی رعایت شود که آنرا باید وجه اجتماعی عدالت الهی نامید. عدالتی که پیغمبران فریاد آنرا برداشتند، و رسالت آسمانی به عنوان اصل دوم از اصول دین مستقیماً پهلوی توحید به آن جا داده است.

اهتمام به عدل الهی، و جدا کردن آن به عنوان اصلی مجزا و مستقل در بین سایر صفات خداوند از علم، قدرت، شنوایی، بینائی و غیره تنها به این دلیل است که این اصل دارای یک مدلول اجتماعی است و با روح انقلابهای پیامبران در خارج، یک رابطه ریشه‌دار و عمیقی دارد.
توحید از دیدگاه اجتماعی یعنی مالکیت از آن خدا است نه برای دیگر خدایان دروغین.

و عدل یعنی این مالکیت یگانه، به حکم عدالتی که دارد هیچکس را بر دیگری و هیچ گروهی را بر گروه دیگر امتیاز بی‌جهت نمی‌دهد، بلکه همه نعمت‌ها و ثروت‌ها را به جامعه صالح و سزاوار، منتقل می‌نماید و آنها را خلیفه دیگران می‌گرداند.

هدفهای خلافت:

وقتی اسلام کار خود را براساس خلافت می‌گذارد و جماعت بشری را روی زمین جانشین خدا معرفی می‌کند، هدفهای شایسته‌ای برای این خلافت قرار می‌دهد و به این وسیله دگرگونی بزرگی در تصور هدفها و ارزیابی آنها پدید می‌آید که در نتیجه آن، در وسایل و شیوه‌های رسیدن به اهداف نیز تغییری عظیم رخ می‌دهد.

اسلام برای ایجاد این دگرگونی در ارزشهای زندگی، و اندازه‌گیری هدفهای آن، لازم می‌داند تصویری متناسب با هدفهای مطروحه‌اش به ما بدهد، و یک جو روانی مساعدی در جامعه خلافت صالح، به وجود آورد تا بشریت بتواند به این هدفهای عالی رسیده و آنها را به اجرا درآورد.

اسلام برای مبارزه با این اندیشه غلط از زندگی و ریشه‌کن ساختن روحیه افزون طلبی، ثروت اندوزی و رقابت و تنافس در جمع‌آوری و افزودن ثروت را به عنوان هدف زندگی، محکوم کرده است. و نقش ثروت را در اعطای جاودانگی به انسان و دادن یک نوع وجود حقیقی بیشتر از آنچه هست، به شدت انکار می‌کند.

قرآن می‌گوید: **وَبَلِّ لِكُلِّ هُمْزَةٍ لَّمْزَةً (۱) الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَ عَدَدَهُ (۲) يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ (۳) كَلَّا**

لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ (۴) وَ مَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ (۵) نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ (۶) الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ (۷)
 «وای بر هر عیبجوی هرزهداری، آنکس که مالی فراهم آورد و سرگرم شمارش گردد، او ندارد که مال اوست که او را جاودان سازد، نه اینطور نیست او به آتش سوزان درافتد، و تو چگونه توانی تصور آن آتش سوزان را کنی، آتشی که «خشم». خدا آنرا برافروخته، و تا اعماق دل را برافروزد...!»
 أَلِهَآكُمُ التَّكَاثُرُ (۱) حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ (۲) كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ (۳) ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ (۴) كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ (۵) لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ (۶) ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ (۷)

«اندیشه مال و فرزند بیشتر شما را از یاد خدا غافل کرده است، تا آنجا که به ملاقات گورها رفتید، نه اینطور نیست (که آدمی برای مال اندوزی آفریده شده باشد) و شما به زودی خواهید دانست، باز هم اینطور نیست. و شما به زودی خواهید دانست، نه اینطور نیست، شما اگر بطور یقین می دانستید (بجای مال اندوزی سرگرم وظیفه اصلی خود می شدید) و سوگند که البته دوزخ را مشاهده خواهید کرد آنگاه آنرا با دیده یقین خواهید نگریست.»

وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَ لَا يُنفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (۳۴) يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارٍ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنْزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كَنْتُمْ تَكْنِزُونَ (۳۵):

«و آن کسان که زر و سیم اندوزند و در راه خدا انفاق نکنند، آنان را به عذابی سخت و دردناک مژده بده، روزی که آن سیم و زر در آتش گذاخته شود، و بر پیشانی و پهلوی و پشت آنها داغ نهاده شود که اینست آنچه برای خود اندوختید، بجشید آنچه را اندوخته اید.»

اسلام تنها با هدفهای جاهلیت و ارزشهای آن در زندگی مبارزه نمی کند، بلکه به جای این هدفهای پست، هدفهای متعالی می نهد تا در راه تحقق آنها در زندگی گام بردارد.

قرآن می گوید: تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱) الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ (۲):

«بزرگوار خدائی که ملک هستی به دست قدرت اوست و او بر هر چیز توانا است، خدایی که مرگ و زندگی آفرید تا شما را بیازماید کدام یک در عمل بهترید و او مقتدر و بخشنده خطاهاست.»

ملاحظه می کنید قرآن به جای اینکه بگوید کدام یک در مال فزونتر و در ثروت جاودانه ترید می گوید در عمل بهترید یعنی کدام یک دارای هدف و ایده آل برترید تا بتوانید عمل خود را بهتر انجام دهید. خداوند جماعت بشری را که انبیا دست اندر کاران تربیت و سازندگی آنند، تشویق به مسابقه در میدان این هدف، و تلاش برای بدست آوردن سبقت در عمل صالح فرموده است.

وَ فِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ (۲۶): «بلی، اینجا میدان پیشتازی و مسابقه است!»
 برای اینکه این هدف جدید بر پایه اصیل و استواری قرار گیرد، اسلام با دیدگاه جدیدی به صحنه

می‌نگرد و آنرا به جهانی فراتر از جهان محسوسات مربوط می‌سازد و به جای جاودانگی مال و ثروت برای رسیدن به آن عالم نامحسوس، سخن از جاودانگی عمل به میان آورده، روی جاودانگی اعمال سخت تکیه می‌کند تا برای رهسپاری به سوی آن عالم از رشته‌های عملی که از اعماق دل انسان عامل سر بر می‌آورد و تبلور می‌یابد، بقاء شخص را در آن عالم حقیقت تضمین کند.

از اینرو در انسان احساسی و فهمی آفریده شده تا بقاء و جاودانگی خود را در عمل صالح بداند نه در افزودن مال و اندوختن ثروت. و مفهوم انفاق، انفاق عمل با مال در راه خدا را از تصور نابودی و متلاشی شدن عمل و مال انسان و محو آینده او بیرون برده و به اندیشه بقاء آن را مبدل سازد. و از مفهوم دادن تنها بدون گرفتن، آنرا بیرون برده، تا اندوخته را برای آینده درخشانش تلقی کند. اسلام با دیدگاه جدیدی که به انفاق می‌نگرد، انفاق را تضمین بقاء انسان و جاودانگی او می‌داند، دانی در مقابل گرفتن، و تجارتی ثمر بخش که بتواند رشد کند و بازرگان را از نظر روحی و از دید آینده ثروتهایش، گسترش دهد، و بیفزاید.

وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ: «آنچه را شما انفاق نمایید خداوند برای شما بجای می‌گذارد»^۱
مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا: «هر کس کار نیکی انجام دهد، ده برابر به او پاداش می‌دهند»^۲
إِنْ تَقْرَضُوا مِنَ اللَّهِ قَرْضًا حَسَنًا يُضَاعِفْهُ لَكُمْ: «اگر شما به خدا وام دهید، وامی نیکو، خداوند به چند برابر به شما باز دهد»^۳

مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَتَتْ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٍ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ: «کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق کنند، کار آنها مانند دانه‌ای است (که در زمین افشاند) از آن هفت خوشه روید و هر خوشه محتوی صد دانه باشد، و خداوند برای هر کس بخواهد چند برابر (افزون) گرداند و خداوند، وسعت دهنده و آگاه است.»

و این همان جنبه اجتماعی انقلابی معاد است به عنوان پنجمین اصل از اصول دین، بنابراین مسئله معاد در زمینه انقلاب اجتماعی پیغمبران، نقش مهمی به عنوان سنگ زیر بنای عقیدتی انسانها، ایفا می‌کند. انسان‌هایی تربیت شده پیامبران که برای اهداف و ارزش‌های زندگی آنان صلاحیت پیدا کرده باشند.

وقتی ما بدانیم که پیامبر گرداننده انقلاب و پیام آور آن از آسمان است، و امامت به معنی وصایت است یعنی مرحله انتقالی که بوسیله آن، رهبری انقلاب، تداوم می‌یابد تا جایی که امت را به سرحد کارآیی انقلابی مطلوب برساند، اینها را که بدانیم با کمال وضوح بر ما مسلم می‌گردد که اصول پنجگانه‌ای که در زمینه اعتقادی جوهر اسلام و محتوای اساسی رسالت آسمانی است، در عین حال به بهترین شیوه و برترین چهره اجتماعی، میتواند انقلاب اجتماعی پیامبران را تجسم بخشد و خطوط و نقشه انقلاب آنان را برای بشریت ترسیم کند، و طرح خلافت عامه آنان در روی زمین را،

اسلام پایدار و زندگی متغیر و رو به کمال

غالباً شنیده می‌شود وسوسه گران می‌گویند چگونه ممکن است بتوان در آخر قرن بیستم مشکلات زندگی اقتصادی را براساس اسلام قرن هفتم حل کرد با اینکه در روابط اجتماعی و اقتصادی بعد از قریب چهارده قرن، گسترش و پیچیدگی‌های پدید آمده و در نتیجه این دگرگونی‌ها امروز ما را با مشکلاتی مواجه کرده است.

پاسخ این تشویش و نگرانی اینست که اسلام در ضمن چارچوب‌های زنده خود، همیشه قادر خواهد بود زندگی را رهبری کرده مسائل آنرا تنظیم کند، زیرا اقتصاد اسلامی یعنی اجرای احکام ثروت در اسلام، و این احکام مشتمل بر دو نوع پدیده است:

یکی پدیده‌های پایدار و آنها عبارت از احکامی است که به روشنی در کتاب و سنت در ارتباط با زندگی اقتصادی به آنها تصریح شده است.

و دیگری پدیده‌های متغیر و آنها عبارت از پدیده‌هایی است که تنها در مرحله خاصی از فرازهای زندگی از رهنمودهای کلی اسلامی استفاده می‌کند و در قلمرو پدیده‌های پایدار قرار نمی‌گیرد. ولی از پدیده‌های پایدار می‌توان رهنمونیهایی کلی بدست آورد تا براساس آن رهنمونها، حکم پدیده‌های متحول را متناسب با مرحله مورد نظر مشخص نمود.

اقتصاد اسلامی یا به عبارت دیگر اقتصاد جامعه اسلامی وقتی به کمال مطلوب خود می‌رسد که این دو پدیده متحول و پایدار طوری در هم فرورود و بهم درآمیزد که دارای یک روح و یک هدف مشترک گردد.

برای بدست آوردن پدیده‌های متحول در فقه اسلامی لازم است:

اولاً: برنامه اسلامی پویایی نسبت به پدیده‌های متحول اتخاذ شود، و با رهنمونهای کلی اسلامی و درجه شمول و دلالت و حدود آنها شناخته گردد.

ثانیاً: همه خصوصیات و شرایط اقتصادی مرحله مورد نظر را شناخته، روی هدفهایی که رهنمونهای کلی بدست می‌دهد و روی روش‌های تحقیقی آن، دقیقاً بررسی بعمل آید.

ثالثاً: حدود صلاحیت‌های حاکم شرع (ولایت فقیه) و میزان قانونی که پدیده‌های متحول و ناپایدار را در چارچوب صلاحیت حاکم قانونی می‌کند و تحت ولایت قابل تصرفش در می‌آورد، فهمیده شود و قوانین آن استخراج گردد.

و از اینجا است که طرح نقشه برای زندگی اقتصادی در جامعه اسلامی، یکی از مهمترین فعالیتهایی است که باید اندیشمندان اسلامی آگاه همراه با فقهای نوآور و اقتصاددانهای جدید با هم در تهیه آن به تبادل نظر پرداخته، و آنرا به انجام رسانند.

اصول کلی رهنمونیهایی که بتوان تصویری کلی از اقتصاد جوامع اسلامی از آنها بدست آورده چیست؟
این اصول کلی عبارت است:

اصول کلی رهنمونهای اقتصاد اسلامی

الف: جبهه قانونگزاری

مقصود از این رهنمون اینست که اسلام در ضمن تشریع قانونهای ثابت اقتصادی اش در احکام مصرح و منصوصی که در کتاب و سنت متعرض شده، هدفهایی را مشخص می کند که از مجموع این آثار اهتمام قانون گزار به این هدفهای مشترک، آشکار می گردد. بدست آوردن این هدف خود قانون ثابتی است برای حفظ آنها یا برای دستیابی به آنها در خارج باید قانونهای متغیر، ناپدیدار، متحول و یا بتعبیر دیگر قانونهای ثانوی وضع کرد تا تضمینی بر بقاء آن هدفها، و یا راهی برای رسیدن به کمال آنها در تحقق خارجی اش، باشد.

در زیر نمونه ای از اینگونه احکام مصرح و منصوص را برای رسیدن به هدفهای مشترک، از نظر میگذرانیم.

- ۱- اسلام مالکیت خصوصی را نسبت به بخشی از منابع ثروت طبیعی، مجاز نمی داند.
- ۲- اسلام حیادت منابع طبیعی را، تنها براساس دست روی آن گذاشتن و تسلط بر آن پیدا کردن بدون احیاء را مجاز نمی داند، و بطور کلی بدون کار برای کسی حقی قابل نیست.
- ۳- اگر عملیاتی که در یک منبع طبیعی صورت گرفته، متلاشی شود و آن محل از بهره برداری ساقط گردد، هر فرد دیگری غیر از عامل نخستین حق دارد آن منبع را مجدداً بکار گیرد و از آن استفاده کند و برای عامل نخستین هیچگونه حق ثابتی حفظ نمی شود.
- ۴- کاری که برای احیای یک منبع طبیعی مانند زمین یا برای بکار گرفتن و بشمر رساندن آن مصرف شود، ناقل ملکیت از حق عام به حق شخص او نخواهد بود، تنها حقی که برای عامل است محدود به حد احیاء اوست، و براساس کارهایی که روی آن انجام داده است، می باشد.
- ۵- احیاء غیر مستقیم به صورت سرمایه داری یعنی مزدور گرفتن و وسایل کار در اختیار قرار دادن، ایجاد حقی در محصول تولید شده نمی کند، و شخص، مالک مواد تولیدی نمی گردد و به شیوه ای که اکنون در ممالک سرمایه داری معمول است نمی تواند میوه کار را منحصرأً برای خود بچیند.
- ۶- تولید به شیوه سرمایه داری در صنایع استخراج شده، حق مالکیت کالاهای تولید را برای سرمایه دار بوجود نمی آورد، برای نمونه یک یا چند نفر اگر مزدی به کارگران استخراج نفت دادند و وسایلی

برای استخراج در اختیار آنها گذاشتند، نفت استخراج شده ملک پرداخت کننده مزد و مالک وسایل و ادوات حفاری و استخراج نمی‌شود، یعنی صنایع استخراجی بر پایه سرمایه‌داری استوار نیست.

۷- مالکیت وسائل تولید در صنایع مختلف و وسایل تولید در فعالیت‌های تولیدی دیگر، برای مالک وسایل و ادوات حقی نسبت به کالای تولیدی ایجاد نمی‌کند. وقتی عده‌ای از مردم پشم‌های خود را در وسائل پشم‌ریسی مکانیکی به ریسندگی دادند، مالک ماشین آلات ریسندگی حق برداشت از پشم‌های ریسیده شده را ندارد. تنها حقی که از بهره‌برداری از وسایل و ادواتش به او تعلق گرفته، اجرت وسائل و ماشین آلات اوست و از محصول تولید شده از آنها، حقی به او تعلق نمی‌گیرد.

۸- اگر سرمایه نقدی در کار بهره‌برداری تضمین شده باشد، مالک حق سهمی در سود حاصل از بکار گرفتن سرمایه مزبور را ندارد، زیرا ربا حرام است و مجرد مدت برای بهره‌برداری از مال، و محروم ساختن خود از استفاده مستقیم از مال در آن مدت، حقی را در سود، بدون کار، ایجاد نمی‌کند، بلکه بهره‌برداری از سود در این حال، ویژه کارگر است هر چند مالک سرمایه نباشد. تنها موردی که اسلام اجازه شرکت مالک در سرمایه نقدی را در ربح داده، مورد تحمل خطر سقوط سرمایه و کلیه پی‌آمدهای منفی آن از طرف مالک سرمایه بی‌هیچ مسئولیت برای کارگر می‌باشد.

۹- برای مستأجر مجاز نیست از اجرتی که می‌پردازد استفاده استثماری سرمایه‌داری کند، یعنی بدون کار از آن بهره بگیرد به این شکل که خانه، کشتی یا کارگاهی را به اجرت معینی اجاره کند، آنگاه بدون انجام کاری روی آن با اجرت بیشتری به دیگری اجاره دهد.

و نیز جایز نیست مزدوری را به مبلغی گرفته و به مبلغ بیشتر در اختیار دیگران گذارد.

۱۰- بدون دریافت مال حقیقی، نمی‌توان ذمه کسی را به وام مشغول کرد زیرا قبض (دریافت)، در معامله وام، شرط شده و بنابراین کلیه برگه‌های مالی که از دید سرمایه‌داری غربی بدون هیچگونه تلاشی، فرصت خوبی برای ازدیاد ثروت بدست می‌دهد و از این راه سرمایه‌دار غربی بفکرش رسیده است که می‌تواند ده‌ها برابر موجودی حقیقی‌اش تعهد کند و این تعهدها را به دیگران وسیله اوراقتی وام بدهد چون میدانند کسی این مبالغ را از او نقد نمی‌خواهد و برهمین اساس بدهکار می‌تواند با برگه‌های مالی مزبور به جای بیرون کشیدن پول نقد از صندوق سرمایه‌دار یا بانک سرمایه‌داری در معامله شرکت کند.

و به این ترتیب ثروت سرمایه‌دار بدون کار بر اثر عدم رعایت «قبض» و اقباض یعنی بدون عمل دریافت، در قراردادهای وام، بی‌نهایت بالا می‌رود و بی‌هیچ تلاش و رنج برای سرمایه‌دار ثروت بادآورد فراهم می‌گردد.

آنچه از همه این احکام بدست می‌آید ریشه‌کنی هر نوع اکتساب غیرمتکی به عمل است در این احکام استثمار سرمایه‌داری یعنی رشد سرمایه بدون کار، مردود شمرده شده است.

این امر خود یک رهنمونی است پایدار و می‌تواند بنیادی برای قانونهای متغیر اقتصاد جوامع اسلامی باشد. بر عهده حاکم شرع است که با این بینش، مواد قانونی خاصی متناسب با صلاحیتش بطوری که اصطلاحی هم با قوانین ثابت نداشته باشد، وضع کند.

ب. تصریح به هدف در احکام پایدار

مقصود از این تعبیر این است که مأخذ کتاب و سنت وقتی از تشریع قانونی خبر داد و در متن قانون هدف آنرا تصریح نمود ذکر هدف، صریحاً علامت آنست که بخش خالی از قانون را که برحسب زمان در اقتصاد اسلامی متغیر و متحول است چگونه می‌توان با تعبیرهای قانونی برگرفته از هدف، پر کرد مشروط به اینکه طرح اجرای قوانین که برای رسیدن به آن هدف عملی پیش بینی می‌شود طبق شرایط اقتصادی و اجتماعی جامعه تنظیم می‌گردد و متناسب با مصالح جامعه و صلاحیت حکومت اسلامی باشد.

نمونه این قوانین، متن مصرح قرآنی زیر است:

مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ كَى لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ

آنچه خداوند بر پیامبرش از روستاییان بازگردانیده، از آن خدا و پیامبر و نزدیکان و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان است، تا تنها (اموال) میان ثروتمندان شما، گردش نداشته باشد و آنچه را که پیامبر برای شما آورد، بگیرید و آنچه که شما را از آن نهی کند، خویششنداری کنید، و تقوا پیشه کنید که خداوند سخت کیفر است.

ظاهراً آیه، به حفظ تعادل و پخش مال بین مردم نظر دارد بطوری که اموال پراکنده بتواند کلیه نیازهای مشروع جامعه را بپوشاند و در دست تعداد معدودی از افراد محصور نباشد و این یکی از هدفهای قانون‌گذاری اسلامی است.

این هدف، یک قاعده ثابتی است در موضوع عناصر متحرک قانون، و بر این اساس قدرت حاکمیت ولایت فقیه می‌تواند قوانینی در مملکت برای حفظ تعادل اجتماعی در توزیع اموال، وضع کند و در مقابل انحصار و تمرکز آن در دست افرادی محدود، بایستد و دولت اسلامی با مرکزیت سرمایه‌داری، در امر تولید و احتکار کالا، به اشکال مختلفش، مبارزه کند.

نمونه، دیگر، در تصریحات ادله زکات آمده است که هدف از پرداخت زکات تنها رفع نیازهای ضروری محتاجان نیست بلکه هدف از آن، بهره‌وری آنها از اموال است تا اندازه‌ای که خود را به سطح زندگی مردم متوسط برسانند.

یعنی باید بقدری به زندگی محتاجان توجه کرد که آنها به وضع زندگی غیرمحتاجان جامعه بپیوندند

و اینست آن هدف اسلامی مقصود از سطح زندگی توحیدی یا نزدیک به آن که زمامداران جامعه اسلامی باید در راه رسیدن به آن کوشش بعمل آورند.

ج- ارزشهای اجتماعی که اسلام برای رسیدن به آنها پافشاری کرده است:

مقصود از این دلیل راه، تصریحاتی از کتاب و سنت اسلامی است که روی ارزشهای معینی پافشاری کرده و به توضیح و بیان آنها پرداخته است مانند: برابری، برادری، دادگری و عدالت اجتماعی و امثال این ارزشها وجود این ارزشها می تواند الهام بخش اساس و بنیاد قالبها و فرمهایی برای تشریع قوانین متکامل و متحول پیشرفته باشد.

و این قوانین ثانوی برطبق رویدادها و پدیدههای متحول زمان، ضامن تحقق ارزشهای یاد شده است.

البته این قوانین باید در حد صلاحیت زمامدار شرعی بوده و در منطقه خلاء احکام اولیه باشد.

خداوند سبحان می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، ای باور آوردگان، برای اقامه عدل و داد قیام کننده باشید و برای خدا گواهی دهید.

وَ إِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ

«و اگر حکم کردی باید بین آنها به دادگری حکم کنی که خداوند دادگران را دوست دارد.

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ

خداوند به عدل و احسان و رسیدگی به نزدیکان امر می کند

وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ

و من مأمور شده‌ام تا بین شما بعدل رفتار کنم.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ

ای مردم ما شما را از یک مرد و زنی آفریدیم و به ملت‌ها و قبیله‌ها تقسیم کردیم تا با هم تعارف داشته باشید و همانا گرامی‌ترین شما نزد خدا با تقواترین شما هستند و خداوند آگاه، از احوال شما با خبر است.

د- جهت گرفتن عناصر متحرک در دست پیامبر(ص) و امام(ع)

مقصود از این رهنمون، اینست که پیامبر و امامان دارای دو گونه شخصیت‌اند. نخست به عنوان مبلغ راه خدا و دعوت کننده بسوی او، و دیگر به عنوان زمامدار جامعه اسلامی که از بنیادهای ثابت و کلی اسلام و از روح اجتماعی و انسانی شریعت مقدس می‌توانند عناصر متحرک آنرا بیرون بیاورند.

براین اساس پیامبر و امامان در شئون مختلف زندگی اقتصادی و غیره عناصر متحرکی را بنیاد می‌نهند و این عناصر از آنجا که از پیامبر و وارثان معصومش صادر شده می‌تواند بیانگر روح کلی اقتصاد اسلامی باشد و می‌تواند از بینش و آگاهیهای لازم از زندگی حکایت کند.

از اینجاست که عمل پیامبر، امام، رهبر معصوم بی‌تردید می‌تواند دارای دلالت پایداری باشد و زمامدار شرعی می‌تواند به عنوان یک دلیل شرعی از آن بهره‌برگیرد، مشروط به اینکه خود را محدود به طبیعت خاص مرحله و وضع موجود ننماید و بتواند پیوسته عناصر متحرک را با آن برداشتها توجیه کند.

همانگونه که ارزشهایی را در اسلام پیدا می‌کنیم که می‌تواند الهام بخش عناصر متحرک ما باشد همین‌سان ما مفاهیم معین و تفسیرهای مشخصی از پدیده‌های اجتماعی یا اقتصادی داریم و این مفاهیم بنوبه خود پرتوی بر عناصر متحرک نیز می‌افکند.

برای مثال از مفهوم فقر نزد امام امیرالمؤمنین(ع) بحث می‌کنیم روایت شده است که امام(ع) فرموده است:

ما جاع فقیر الا بما متع به غنی

«هیچ تنگدستی به گرسنگی نمی‌افتد، مگر بر اثر بهره‌ای که ثروتمندی برده است.»

مثال دیگر: مفهومی است که امام(ع) از نقش بازرگانان و مجوز سود بازرگانی در زندگی اقتصادی ارائه می‌دهد در فرمانش به مالک اشتر در مورد بازرگانان، و در مورد صاحبان صنایع دوشادوش هم هر دو را به یک منوال سخن گفته و پافشاری دارد بر اینکه پایه اصلی زندگی اقتصادی به بازرگانان و صاحبان صنایع وابسته است تا بتواند پاساژها و بازارهایی برپا کرده و از خدمات دستی آنها طوری مردم را به کفایت برساند که از راه دیگر ممکن نیست.

در جای دیگر در باره آنها می‌فرماید:

فانهم مواد المنافع و جلا بها من المبادئ و المطارح فی برک و بحرک و سهلک و جبلک و حیث لا یلتم الناس لمواضعها و لا یحتررون علیها

«آنان مایه‌های اصلی سود و جلب‌کننده آن از راههای دورند و آنها مطرح‌کننده آن در خشکی و دریا و دشت و کوهساراند و جاهایی که مردم مناسبتی با آنها ندارند و جرات برگزشتن از آنها را در خود نمی‌بینند»

مقصود این سخن آنست که امام بازرگان را به اندازه یک کارگر فنی سودمند می‌داند و مشروعیت سود بازرگانی آنانرا از ناحیه اقتصادی با کوششهایی که آنها را در امر فراوانی کالاهای خود بکار می‌برند توجیه می‌فرماید کوششهایی از قبیل: سفارش کالا دادن، در حفظ آن کوشش کردن و خلاصه مخاطرات و رنجهایی برای آن تحمل نمودن.

این مفهوم با مفهومی که مردم از بازرگانی به عنوان سرمایه‌داری در نظر دارند فرق کلی دارد. از مثالهای این برداشت استدلالی، چند نمونه زیر است:

۱- در احادیث متعددی روایت شده است:

پیامبر اکرم(ص) در فاصله معینی اجاره زمین را ممنوع فرمود: در یک روایت آمده است که پیغمبر (ص) فرمود:

« من کانت له ارض فلیزرعها او لیزرعها اخاه و لا یکرها بثلث و لا بریع و لا بطعام مسمی»

هرکس مالک زمینی است باید آنرا کشت کند یا بدهد آنرا به برادرش کشت کند و نباید آنرا به ثلث یا ربع یا بمقدار معینی از غله آن اجاره دهد.

در روایت دیگر آمده است که فرمود: «هرکس زمینی دارد باید کشاورزی کند یا آنرا به برادرش ببخشد و اگر نبخشید زمین از او گرفته می‌شود»

در روایت دیگری از جابرین عبدالله آمده است که پیغمبر اکرم(ص) فرمود: هر کس زمین دارد باید کشت کند اگر نمی‌تواند... آنرا به برادرش ببخشد و نباید آنرا به برادرش اجاره دهد»

عقد اجاره هر چند از لحاظ قانون مدنی فقه اسلامی مجاز است ولی پیغمبر اکرم(ص) طبق این روایات از حق ولایتش استفاده کرده برای حفظ قانون اجتماعی و جلوگیری از پیدایش نوعی کسب آسایش طلبانه‌ای که متکی به کار نباشد در وقتی که نیمی از جامعه را مهاجران در نهایت فقر و تنگدستی تشکیل می‌دادند، آنرا ممنوع فرموده است.

۲- آنچه در روایات آمده است که پیغمبر اکرم(ص) جلوگیری کردن و مانع شدن از استفاده از اضافه آب و سبزی‌ها را نهی فرمود از امام صادق(ع) روایت شده که فرمود: «پیغمبر اکرم بین اهل مدینه حکم فرمود در آبیاری نخل، نباید فزونی آب و علوفه را از دیگران جلوگیری کنند.

این نهی، نهی تحریمی است که پیغمبر اکرم(ص) به عنوان ولی امر آنرا بخاطر اینکه جامعه مدینه در آنروز نیاز شدیدی به رشد ثروت کشاورزی و دامداری داشته است و می‌باید مواد غذائی بحد کافی تولید گردد و احتکار صورت نگیرد، آنرا بکار برده و دولت بنابراین ملزم است افراد را مجبور کند اضافه آب و علوفه خود را به دیگران بدهند.

۳- آنچه در فرمان امیرالمومنین(ع) به مالک اشتر فرماندار مصر آمده از تأکید بر منع احتکار در همه حالات و این یک منع عمومی است، وقتی امام(ع) به فرماندار خود درباره بازرگانان سخن می‌گوید و نقش آنها را در زندگی اقتصادی بیان می‌کند و او را به رعایت حال آنان وصیت می‌کند، آنگاه در تعقیب آن می‌فرماید:

«و اعلم مع ذلک ان فی کثی منہم ضقا فاحشا و شحا فیحیا و احتکارا للمنافع و کما فی البیاعات و ذلک باب مضره للعامة و عیب علی الوفاء فامنع من الاحتکار فان رسول الله(ص) منع منه ولیکن

سبحا بموازين عدل واسعار لا تحجف بالفير تعين البايع والمبتاع»

بدان-با اینحال- در بسیاری از آنان تنگ نظری، و آزمندی زشت و احتکار نسبت به سود و اعمال خودخواهی در خرید و فروشها، وجود دارد و از این بابت زبانی برای عموم و عیبی برای زمامدار است. شما باید از احتکار مانع شوید که پیامبر اکرم(ص) از آن منع فرمود و معامله خرید و فروش را به سادگی طبق موازين عدل و نرخهای عادلانه نسبت به هر دو طرف خریدار و فروشنده، انجام دهید»

این ممنوعیت قطعی که امام(ع) نسبت به احتکار اظهار فرموده به این معنی است که اسلام اصرار دارد سودهایی را که طبق موازين قیمت گذاریهای صنعتی شرایط احتکار سرمایه‌داری بوجود می-آید، براندازد، و سود پاکیزه‌ای را که عبارتست از سود حاصل از قیمت‌گذاری و ارزشهای مبادلاتی واقعی کالا است در جای آن قرار دهد، قیمتی که در بوجود آمدن ارزش کالا و میزان قدرت کالا طبق موازين طبیعی و واقعی آن، باشد، نه قیمتی که ناشی از سوء استفاده از نقش کمیابی‌های مصنوعی باشد، زیرا بازرگانان و سرمایه‌داران محترک از راه خودخواهی در عرضه و تقاضا کمبودهایی بوجود آورده و آنرا در ارزش کالا دخالت میدهند.

۴- آنچه از امام امیرالمؤمنین(ع) به ثبوت رسیده است که آن حضرت بر اموال علاوه بر موارد زکاتی که در قانون ثابت اسلامی است، وضع زکات کرد. معمولاً بطور ثابت تعلق زکات در اسلام، بر نه قلم از اموال است ولی از امام رسیده است که در دوران خود بر اموال دیگری نیز زکات وضع کرد مانند اسبها و غیره. این عنصر متحرک کاشف از آنست که زکات بعنوان دید اسلامی، مخصوص مال معینی نیست و این حق ولی امر است که زکات را بر کالائی که مصلحت بداند، طبق ضرورت‌های خاصی تشریع کند.

ه- هدفهایی که برای زمامدار تعیین شده است:

این یک رهنمون دیگری است که می‌گوید شرع در تصریحات عام و عناصر ثابت خود هدفهایی برای زمامدار وضع کرده و از او خواسته است تا آنها را تحقق دهد و یا در راه نزدیکی به آنها بقدر امکان، کوشش بعمل آورد.

این هدفها شالوده و بنیاد اقتصاد اسلامی را تشکیل می‌دهد و عناصر متحرک اقتصاد اسلامی را به شکلی که هدفهای نامبرده را تحقق بخشد، در قالبهای مخصوص می‌ریزد و یا مسیر اجتماعی را در راه تحقق نامبرده تا نهایت درجه ممکن، سرعت می‌بخشد.

نمونه این نوع هدفها از حدیث امام موسی بن جعفر(ع) بدست می‌آید مبنی بر این است که: «علی الوالی فی حالة عدم کفایه الزکاه ان یموم الفقراء من عنده بقدر سعتهم حتی یستغنوا.

«بر زمامدار است در حال کافی نبودن زکات، که فقرا را از «نزد خود» به اندازه وسعت آنان تا سرحد بی‌نیازی مستغنی گرداند».

کلمه من عنده «نزد خود» دلالت بر این دارد که مسئولیت در این مجال متوجه ولی امر است که با همه امکاناتش غیر از اقلام نه گانه خاص زکات به تأمین نیاز مذکور بپردازد بنابراین در اینجا هدف ثابتی مطرح است و واجب است ولی امر آنرا تحقق بخشد. با امکاناتی که در اختیار دارد در این راه یعنی تحقق بخشیدن به حداقل ثروت در سطح زندگی متوسط افراد جامعه اسلامی، کوشش بعمل آورد.

این اشاره در صورتیکه عناصر ثابت اقتصاد اسلامی (موارد نه گانه زکات) هدف مزبور را تأمین نکرد. میتواند بخشی از قاعده ثابت روبنای اقتصاد اسلامی قرار گیرد.

صورت کامل اقتصاد اسلامی، صورتی است که عناصر متحرک پهلوی عناصر ثابت آن قرار گیرد تا با هم برای تحقق عدالت اسلامی روی زمین طبق اراده خداوند سبحان همکاری کنند.

من در این اوراق در برابر شما برنامه صورت کامل اقتصاد جامعه اسلامی را قرار دادم و پاره‌ای از عناصر ثابت و هدفهای ثابت آنرا که بنوبه خود بنیاد عناصر متحرک را تشکیل می‌دهد و نموداری برای جهت دادن عمومی است معین کردم.

در پرتو این کار ما می‌توانیم تعدادی از خطوط مهمی را که مشتمل بر صورت کامل اقتصاد جامعه اسلامی است استخراج کنیم.

بنابراین اقتصاد اسلامی مصدر ثروت طبیعی را بطور کامل از آن خدا می‌داند و بدست آوردن حق خصوصی برای بهره‌بری از آن را تنها براساس کار و کوشش می‌شناسد.

و نیز اقتصاد اسلامی می‌گوید: هرگونه تولید بشری از ثروت‌های طبیعی، حقی برای کسی در ثروت تولید شده جز برای کارگر تولید کننده آن بوجود نمی‌آورد و طبیعت یا وسایل تولید جز افزایشی در خدمت انسان نیست.

و نیز معتقد است دولت باید بین درآمد ناشی از کسب و بازرگانی با درآمد ناشی از کار و کوشش، رابطه برقرار کند و برای ریشه کنی تدریجی رنگهای کسب بدون کار، جدیت بعمل آورد و هر قدر خطر نابودی سرمایه در مؤسسات تولیدی و بازرگانی ضعیف گردد، شایسته است از کسب مبنی بر اساس سرمایه‌دار صرف، بیرون آمده و در مقابل روی کسب مبنی بر کار، پافشاری بعمل آید.

و نیز اقتصاد اسلامی باور دارد که باید سطح زندگی یکسان یا نزدیک به یکسان را برای همه افراد جامعه فراهم ساخت برای این کار باید در حد معقول، وسایل زندگی را از یک طرف و جلوگیری از اسراف و ممنوعیت اتلاف مال را از سوی دیگر تأکید کند.

و نیز اقتصاد جامعه اسلامی معتقد است وظیفه حفظ توازن اجتماعی را دولت برعهده دارد و باید در

برابر تمرکز اموال و عدم پخش آن، مانع ایجاد کند.

حکومت اسلامی در سایه پیاده کردن صورت کامل اقتصاد اسلامی باید در جهت بازگرداندن نقدینه به نقش طبیعی‌اش، به عنوان وسیله برای مبادله نه وسیله برای ازدیاد مال از راه ربا یا کنز بکوشد. و مالیات‌هایی برانداخته‌های راکد و تراکم ثروت، وضع کند و کلیه عملیات سرمایه‌داری طفیلی را تا آنجا که ممکن است حذف کند عملیاتی که بین تولید کالا و رساندن آن بدست مصرف کننده حایل می‌شود و باید با احتکار جنس مبارزه کند یعنی از هر عملی که حالت کمیایی مصنوعی نسبت به جنس بقصد بالا بردن ارزش آن صورت می‌گیرد جلوگیری نماید.

همچنین وظیفه دولت است نقش نظام مصرفی را از اینکه وسیله برای رشد سرمایه‌داری شود، تغییر داده، وسیله برای بالا بردن ثروتهای عمومی همه ملت گردد. برای این کار دولت باید اموال متفرقه ملت را در بستر واحدی قرار دهد، تا تعداد بیشتری از مردم در ذخیره‌گذاری، جمع آوری، و بکار گرفتن سرمایه در کارهای تولیدی سودمند بتوانند شرکت کند.

خطوط این سرمایه‌گذاری را دولت براساس مضاربه «شرکت» که در فقه اسلامی بین دست اندر کار، و مالک مقرر شده است باید تنظیم نماید.

همانگونه که دولت نیز باید در زمینه‌های عمومی برای همه افراد ملت کار ایجاد کند و برای هریک از افرادی که از انجام کار ناتوان‌اند یا مجال کار ندارند، تأمین زندگی آنها را بعهده بگیرد. دولت برای تأمین صندوق بیمه اجتماعی باید مالیات بگیرد و یک پنجم عایدات نفت و سایر ثروتهای معدنی را به بیمه‌های اجتماعی اختصاص دهد و خانه سازی برای مردم بی‌خانه را طبق برنامه‌های مضبوط آغاز کند.

و نیز دولت باید خدمات درمانی به صورتی که هریک از افراد ملت بتواند از فرهنگ و درمان طبق نظام معینی، رایگان استفاده کند، فراهم گرداند.

این تصویری از اقتصاد جامعه اسلامی بود. ما در دور آینده متعرض تفصیلات این طرح بنحو گسترده خواهیم شد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ وَادْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَآوَاكُمْ وَأَيَّدَكُمْ بِنَصْرِهِ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

«ای ایمان آورده هر وقتی خداوند شما را فرا خواند تا شما را حیات بخشند شما به آنها پاسخ مثبت دهند و بدانید خداست که بین انسان و دلش واسطه و حائل بوجود می آورد و بازگشت شما بسوی اوست، بیاد آورید روزی را که شما اندک و روی زمین مستضعف بودید و ترس آن داشتید که دشمن شما را برباید او شما را پناه داد و یاری کرد و از طیبات بشما روزی داد تا شاید او را سپاس گزاریید.

سایر جزوات

مبانی اقتصاد در جامعہ اسلام



شہید سید محمد باقر صدر
ترجمہ حاجی انصاری



نقدی بر نظام کاپیتالیستہ

قسمت اول کتاب اقتصادنا



شہید سید محمد باقر صدر
ترجمہ محمد کاظم بجنوری



تصویری از اقتصاد اسلام



شہید سید محمد باقر صدر
ترجمہ جمال موسوی

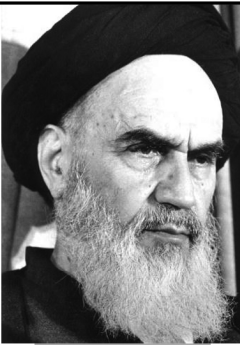


تحلیلی بر مسالہ شناخت



شہید سید محمد باقر صدر
ترجمہ محمد علی جاوید





فرازی از پیام امام خمینے (ره)

به مناسبت شهادت شهید صدر

مرحوم آیت الله شهید سید محمد باقر صدر و همشیره مکرمه مظلومه او- که از معلمین دانش و اخلاق و مفاخر علم و ادب بود- به دست رژیم منحط بعث عراق با وضع دلخراشی به درجه رفیعہ شهادت رسیده‌اند. شهادت ارثی است که امثال این شخصیت‌های عزیز از موالیان خود برده‌اند؛ و جنایت و ستمکاری نیز ارثی است که امثال این جنایتکاران تاریخ از اسلاف ستم پیشه خود می‌برند. شهادت این بزرگواران که عمری را به مجاهدت در راه اهداف اسلام گذرانده‌اند به دست اشخاص جنایتکاری که عمری به خونخواری و ستم پیشگی گذرانده‌اند عجیب نیست؛ عجب آن است که مجاهدان راه حق در بستر بمیرند و ستمگران جنایت پیشه، دست خبیث خود را به خون آنان آغشته نکنند. عجب نیست که مرحوم صدر و همشیره مظلومه‌اش به شهادت نایل شدند؛ عجب آن است که ملت‌های اسلامی و خصوصاً ملت شریف عراق و عشایر دجله و فرات و جوانان غیور دانشگاه‌ها و سایر جوانان عزیز عراق از کنار این مصایب بزرگ که به اسلام و اهل بیت رسول الله- صلی الله علیه و آله- وارد می‌شود بی‌تفاوت بگذرند و به حزب ملعون بعث فرصت دهند که مفاخر آنان را یکی پس از دیگری مظلومانه شهید کنند.

صحیفه نور، ج ۱۲، ۲۵۴

